

شرق روزنامه



اهالی یک منزل مسکونی در شهر تهران هیئت اباعبدالله را بر پشت بام خانه برگزار می‌کنند، عکس: مصطفی رودکی، میزان



نور نوشت

روایت

بهای بزرگ

خط فرضی باریکی وجود دارد که باید به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد. در حوزه روزنامه‌نگاری، خبرنگارانی هستند که با برخی از مراجع خبری دوستی و ارتباط شخصی دارند؛ یعنی یک منبع صرف خبری، رفته‌رفته به یک دوستی و روابطی دوسویه تبدیل می‌شود. روندی که آگاهانه، چه‌بسا مورد انتخاب قرار می‌گیرد. جوانی، کم‌تجربگی و وجود علاقه به چهره‌های معروف می‌تواند از جمله دلایل این اتفاق باشد. این تجربه را نمی‌توان یک آزار جنسی تعریف کرد، چون با علاقه و خواست طرفین همراه بوده است. گرچه در منطری دیگر و به‌ویژه در برهه کنونی، می‌توان و باید از اشخاص شناخته‌شده خواست در شکل روابط خود بازنگری کرده و وجوه انسانی و اخلاقی را لحاظ کنند. بدیختانه در حرفه سینما، این رخ داده‌ای تلخ نمود اسفناک‌تری دارد. هنرپیشه‌هایی که با خانواده وارد سینما شده و بی‌خانواده به مسیر ادامه داده‌اند. مردانی که دیگر زنان خود را در حد و اندازه و لایق خود نمی‌دانند. شهرت و پول از آنها کسانی می‌سازد که دیگر تعلقی به همسر رسمی خود ندارند و روابط خاص مسیر زندگی‌شان را تغییر می‌دهد. این موضوع درباره زنان بازیگر نیز صبق می‌کند. دوست بازیگر معروفی داشتم که در روابط عمومی کار می‌کرد و فعالیت‌های تئاتری هم داشت. زمانی پرسیدند از دوست‌هایت کسی هست که بخواهد بازیگر شود که اتفاقاً مادمم گفت فلانی را معرفی کن. اسم آن دختر را به یاد نمی‌آورم. فقط یادم هست دختری با موهایی روشن، جثه‌ای کوچک و ظریف بود. آن اقا گفت این فیلم به تمین نیاز دارد. اولین تمرین را من همراه آن دخترخانم رفتم خانه خود همان اقا در جنوب شهر. همسر و چند فرزند کوچک داشت. خیلالم راحت بود که همه‌چیز در فضای امنی است. مدتی بعد که آن دخترخانم را دیدم پرسیدم خب چه خبر از تمرین‌ها؟ گفت فعلا ورژن خارجی را تمرین می‌کنیم. با تعجب پرسیدم ورژن خارجی یعنی چه؟ گفت فیلم قرار است در دو شکل فیلم‌برداری شود. یک نسخه با حجاب اسلامی برای اینجا و یک نسخه بدون حجاب برای آن طرف. گفت آن اقا خواسته لباس‌های مختلفی هم با خودم ببرم و ایشان بگوید کدام بهتر است تمم باشد! قرارگرفتن در معرض آزار جنسی در هر حرفه و موقعیتی می‌تواند اتفاق بیفتد؛ اما درباره سینما، دنیای موسیقی یا سلبرتی‌ها در هر شاخه‌ای، به قضیه بعد و شکل ویژه‌ای می‌دهد. چون آدم‌های مشهور در خاطره جمعی ذهن ما حضور دارند و شنیدن آنچه برخلاف رویه ذهنی شکل‌گرفته از آنهاست، ما را دچار تروما می‌کند؛ برای مثال آن‌قدر که از شنیدن خبر تجاوز یک شخص شناخته‌شده در شوک فرومی‌رویم، شنیدن خبر تجاوز یک فرد عادی و گمنام چنین تأثیر مخربی در مخاطب ایجاد نمی‌کند. از سوی دیگر، در این میان



زهر ا مشتاق

دختری ۱۵، ۱۶ ساله بودم و مثل خیلی‌های دیگر عاشق بازیگری. دوره بازیگری با حمید سمندریان را گذرانده بودم و ۲۴ ساعته از این تاتر به آن تاتر می‌رفتم. اتفاقاً در یک گروه پربازیکر هم نقش داشتم و بازی می‌کردم. محل تمرین در اداره تاتر در میدان فردوسی بود. تمرین ما ساعت دو بعدازظهر شروع می‌شد. یکی از روزها من حدود یک ساعتی زودتر رسیدم. وارد سالنی شدم، رفتم به سمت اتاق کوچکی که لباس هایمان را آنجا عوض می‌کردیم، در اتاق بسته بود. در را باز کردم. فکر نمی‌کردم کسی آنجا باشد. اما بود؛ یکی از آقایان بازیگر تاتر بود. در زمان خودش آدم شناخته‌شده‌ای هم بود. مقابلش دختر جوان نیمه‌برهنه‌ای نشسته به‌سرعت بیندم. پاهایم راه نمی‌رفت. ایشان بیرون آمدند و با خون‌سردی وقیحانه‌ای گفتند داشتم با ایشان تمرین می‌کردم. اوایل کارم در مطبوعات، یک آقای مذهبی بود که در روابط عمومی کار می‌کرد و فعالیت‌های تئاتری هم داشت. زمانی پرسیدند از دوست‌هایت کسی هست که بخواهد بازیگر شود که اتفاقاً مادمم گفت فلانی را معرفی کن. اسم آن دختر را به یاد نمی‌آورم. فقط یادم هست دختری با موهایی روشن، جثه‌ای کوچک و ظریف بود. آن اقا گفت این فیلم به تمرین نیاز دارد. اولین تمرین را من همراه آن دخترخانم رفتم خانه خود همان اقا در جنوب شهر. همسر و چند فرزند کوچک داشت. خیلالم راحت بود که همه‌چیز در فضای امنی است. مدتی بعد که آن دخترخانم را دیدم پرسیدم خب چه خبر از تمرین‌ها؟ گفت فعلا ورژن خارجی را تمرین می‌کنیم. با تعجب پرسیدم ورژن خارجی یعنی چه؟ گفت فیلم قرار است در دو شکل فیلم‌برداری شود. یک نسخه با حجاب اسلامی برای اینجا و یک نسخه بدون حجاب برای آن طرف. گفت آن اقا خواسته لباس‌های مختلفی هم با خودم ببرم و ایشان بگوید کدام بهتر است تمم باشد! قرارگرفتن در معرض آزار جنسی در هر حرفه و موقعیتی می‌تواند اتفاق بیفتد؛ اما درباره سینما، دنیای موسیقی یا سلبرتی‌ها در هر شاخه‌ای، به قضیه بعد و شکل ویژه‌ای می‌دهد. چون آدم‌های مشهور در خاطره جمعی ذهن ما حضور دارند و شنیدن آنچه برخلاف رویه ذهنی شکل‌گرفته از آنهاست، ما را دچار تروما می‌کند؛ برای مثال آن‌قدر که از شنیدن خبر تجاوز یک شخص شناخته‌شده در شوک فرومی‌رویم، شنیدن خبر تجاوز یک فرد عادی و گمنام چنین تأثیر مخربی در مخاطب ایجاد نمی‌کند. از سوی دیگر، در این میان

گزارش

را به‌خوبی درک می‌کنند. «گل بهتر از گلوله است» از جمله شعارهایی بود که در تظاهرات لهستانی‌ها دیده می‌شد. این اولین‌باری نیست که در یک انقلاب با اعتراض مردمی از چنین نمادی استفاده می‌شود. پرتغال نزدیک به نیم قرن در دیکتاتوری نظامی به سر برد. تحت حکومت ژنرال کارمونا و بعدها ژنرال سالازار که تا سال ۱۹۷۴ ادامه داشت، شکنجه، سانسور و سرکوب حاکم بود تا اینکه ارتشی توانست قدیمی‌ترین دیکتاتوری اروپا را سرنگون کند. در آن زمان شهروندان لیسبون در لوله‌های مسلسل‌ها و تفنگ‌های سربازان گل میخک فرومی‌کردند.

دانشمندان پیش‌بینی می‌کنند که‌کروناویروس در ماه‌ها و سال‌های پیش‌رو همراهان خواهد بود. ویروس دارد بخش می‌شود و به آهستگی می‌سوزاند؛ محدودیت‌های رفت‌وآمد متناوب بخشی از زندگی طبیعی شده است. واکسن تأییدشده به مدت شش ماه ایمنی ایجاد می‌کند اما بستن قراردادهای بین‌المللی توزیع آن را کند کرده است. سناریوهایی شبیه به این تصویری است از اینکه چگونه همه‌گیری جهانی کووید ۱۹ می‌تواند ادامه پیدا کند. اپیدمولوژیست‌ها، در سراسر دنیا، تصاویری کوتاه و بلندمدت می‌سازند تا بتوانند برای آنچه پیش می‌آید آماده شوند و شاید بتوانند گسترش و اثرات ویروس SARS-CoV-2 را که عامل ایجاد بیماری کووید ۱۹ است، متوقف کنند. اگرچه بین کسانی که مدل‌های مختلف را پیشنهاد کرده‌اند، اختلاف‌نظرهایی وجود دارد اما همه درباره دو چیز اتفاق‌نظر دارند: کووید ۱۹ آمده است که بماند و آینده به عوامل ناشناخته مختلفی بستگی دارد. آیا افراد نسبت به ویروس ایمنی پایدار پیدا می‌کنند، آیا تغییر فصل و مهم‌تر از آن تصمیمات دولت‌ها و افراد بر گسترش این ویروس اثر دارد؟ یکی از مدل‌پردازان متخصص عفونی می‌گوید «بسیاری جاها ممنوعیت‌ها را برداشته‌اند، خیلی جاها هنوز محدودیت‌ها باقی است. ما واقعا نمی‌دانیم چه چیزی قرار است اتفاق بیفتد». بسیاری کشورها دارند ممنوعیت‌ها را برمی‌دارند و این باعث شده برخی مردم تصور کنند که همه‌گیری پایان یافته است، اما چنین نیست و این ویروس هنوز تا مدت‌ها با ما خواهد بود. اگر ایمنی به ویروس کمتر از یک سال ادامه داشته باشد، مشابه بقیه کروناویروس‌ها، ممکن است موج‌های سالانه ابتلا تا سال ۲۰۲۵ و حتی بعد آن هم ادامه داشته باشد. در اینجا می‌پردازیم به آنچه دانشمندان درباره ماه‌ها و سال‌های آینده می‌گویند.

در آینده نزدیک چه اتفاقی خواهد افتاد؟

همه‌گیری همه جا یک جور پیش نخواهد رفت. کشورهای مانند چین و نیوزلند و اوگاندا تعداد کمی موارد بیماری دارند – بعد از برقراری محدودیت‌هایی به مدت‌های مختلف- و در حال برداشتن محدودیت‌ها بوده اما هم‌زمان مراقب افزایش موارد نیز هستند. در تعریف ای می‌کرد که زن و شوهر به دفترشان آمده‌اند و زن عاشق بازیگری بوده است. آقای شوهر همانجا یک چک سفیدامضا کشیده و گفته ایشان، یعنی همسرش در اختیار شما، فقط یک نقش اول به او بدهید. خود من سال ۸۵ سر صحنه یک فیلم میهمان بودم. در فرصت استراحت دختر جوانی که عاشق بازیگری بود و آن فیلم دومین یا سومین تجربه‌اش بود، با آقای کارگردان راهی اتاق گریم شدند و در را بستند و دوست فیلم‌بردار شناخته‌شده‌مان نشست سر بساط تریاک تا برای سکانس‌های بعدی خود را بسازد. باید یادآوری کرد اغفال و ناآگاهی نیز شکلی دیگر از آزار جنسی است. هر اتفاقی که بعدها شخص از یادآوری آن احساس گناه کند یا دچار حقارت و خشم شود، جنبه‌هایی از آزار جنسی است. آزارگران جنسی موجوداتی بیمار هستند که اگر به واسطه حرفه‌شان، به زنان و دخترانی غیر از همسر خود دسترسی داشته باشند، به هیچ‌یک از اصول اخلاقی پایبند نیستند. آنها اغلب حتی وجود اخلاقیات را منکر می‌شوند و می‌اندیشند تنها یک بار زندگی می‌کنند، پس آن‌طورکه دلشان می‌خواهد باید زندگی کنند.

حريم خانوادگی و تعهد هيچ معنایی برای آنان ندارد. با در وجهی دیگر، آزادی جنسی را از جمله حقوق مسلم خود دانسته و شعارشان این است که بدن ما متعلق به خود ماست. من به این افراد هنرمند نمی‌گویم. آنها مردان یا زنانی هستند که حرفه‌ای هنری دارند، همین. حرفه‌ای که می‌تواند انسان‌ها را تا مرز سقوط پیش ببرد. چون تعریف آنها از هنری بودن، تنها در ابتذال خلاصه می‌شود و شوخی‌های چندش‌آور جنسی بخشی از وجود و اندیشه آنان می‌شود. از سوی دیگر، نمی‌توان نقش دختران و زنان علاقه‌مند به بازیگری را نادیده گرفت. من در تمام این سال‌ها زنان جوان و میان‌سالی را می‌بینم کنار دختر جوانی ایستاده است که از قضا آن خانم جوان مدعی هستند که چرا آقای کارگردان بعد از این همه سال تکلیفشان را روشن نمی‌کند! این در حالی است که این معشوقه جوان با همسر آن اقا دوستی هم دارد و هیچ به روی خود نمی‌آورد و فکر نمی‌کند که این رفتار جز خیانت معنای دیگری ندارد. در یکی از سفرها در جمعی که همه با هم خودمانی‌ها در معرض آزار جنسی از کلام تا عمل می‌تواند برای مرد و زن در هر سن و موقعیتی اتفاق بیفتد. آنچه اهمیت دارد، حفظ حريم و چارچوب‌هاست. احترام به زندگی خانوادگی امل‌بودن و مقب‌افنادگی نیست، بلکه مراقبت از نفسی است که می‌خواهد ولنگاری را هنرمندبودن نشان دهد.

روزگار کرونایی

جهان و آینده ویروس کرونا



ترجمه سامان توکلی

فردی تغییر می‌کند، مثلا دست‌شستن و ماسک‌زدن، به دنبال محدودیت‌های شدید ادامه پیدا می‌کنند که به توقف [چرخه] عفونت کمک می‌کند. در گزارش ماه ژوئن تیمی از کالج امپریال لندن آمده است که با شروع بازگشایی در ۵۳ کشور، موج شدیدی آن‌طورکه پیش‌بینی می‌شد، اتفاق نیفتاده است. میزان تأثیر رفتار افراد شامل دست‌شستن، ماسک‌زدن و فاصله‌گذاری اجتماعی دست‌کم گرفته شده است. این رفتارها با آنچه قبلا بود، خیلی متفاوت شده‌اند. محققان در مناطقی که ویروس خیلی زیاد است، تأثیر این رفتارها را مطالعه کرده‌اند. در بررسی‌ای در دانشگاهی در سانوپائولوی برزیل، مدل‌های متعددی از فاصله‌گذاری اجتماعی –مداوم یا متناوب– با کاهش مرحله به مرحله در محدودیت‌ها همراه با مداخلات رفتاری شامل دست‌شستن و ماسک‌زدن را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داد که چنانچه ۵۰ تا ۶۵ درصد از مردم در جامعه محاسب باشند، کم‌کردن اقدامات فاصله‌گذاری اجتماعی هر ۸۰ روز به جلوگیری از ایجاد پیک مجدد بیماری در دو سال آینده کمک می‌شود. لازم است فرهنگمان را درباره اینکه با دیگران چگونه تعامل کنیم، تغییر دهیم. خبر خوب این است که حتی بدون انجام تست و واکسن، رفتارها می‌توانند تغییر قابل‌توجه در انتقال بیماری ایجاد کنند. خورخه واسکو هرناندز، مدل‌پرداز بیماری‌های عفونی از دانشگاه مرکزک و همکاران او، مبادله بین ممنوعیت رفت‌وآمد و محافظت شخصی را بررسی کردند. مشاهدات آنان نشان داد که اگر ۷۰ درصد جمعیت مرکزکو اقدامات فردی شامل شستن دست‌ها و ماسک‌زدن را به دنبال محدودیت‌های انتخابی که در اواخر مارس شروع شد، انجام داده بودند، شیوع در کشور بعد از یک بیماری در ماه می و ژوئن کم می‌شد. با برداشتن محدودیت‌ها توسط دولت موارد مرگ ثابت ماند. آنان دو تعطیلی عمومی درست قبل از برداشتن محدودیت‌ها توسط دولت را عامل انتشار وسیع بیماری می‌دانند. فاصله‌گذاری اجتماعی ممکن است سال‌ها به‌طور متناوب برای سرکوب پیک COVID-19 لازم باشد. در کشورهایی که کووید ۱۹ در حال کاهش است، پژوهشگران معتقدند بهترین رویکرد پایش دقیق با انجام تست و جداسازی موارد جدید و ردگیری تماس‌هاست. مشابه آنچه در هنگ‌کنگ در جریان است، وو دراین‌باره می‌گوید «در حال تجربه، مشاهده و تطابق تدریجی هستیم». او انتظار دارد که این راهبرد از بازگشت شدید موج بیماری جلوگیری کند؛ مگر افزایش رفت‌وآمدهای هوایی باعث ورود موارد زیادی از بیماری به کشور شود. اما دقیقاً چه میزان ردگیری تماس‌ها و جداسازی لازم است تا به شکل مؤثری از طغیان بیماری جلوگیری کند؟ در تحلیلی که کارگروه کووید ۱۹ در مرکز مدل‌سازی ریاضی بیماری‌های عفونی انجام دادند، شیوع مواردی با سربایت‌پذیری متوسطی که شبیه‌سازی کردند که در شروع، ۲۰، ۴۰ یا ۱۰۰ مورد بیماری وجود داشت. این گروه نتیجه گرفتند که ردگیری تماس‌ها باید سریع و وسیع باشد – ردگیری ۸۰ درصد از تماس‌ها در چند روز– تا بتوان طغیان بیماری را کنترل کرد. این گروه درحال‌حاضر مشغول بررسی اثربخشی ردگیری دیجیتال تماس‌ها بوده و اینکه چه مدت می‌توان افرادی را که در معرض قرار گرفته‌اند، قرنطینه کرد. پیداکردن تعادل بین راهبردی که در عمل برای افراد قابل تحمل باشد و راهبردی که بتواند طغیان بیماری را کنترل کند، مهم است.

ایران در رسانه‌ها

از هواپیما تا نفت‌کش

خبرنگار واشنگتن‌پست»، اما بخش دوم ادعای هیلی صرفاً یک عقیده است که شاید قابل بحث باشد؛ اما قابل بررسی نیست. برخی این را بخشی از پول‌های مصادره‌شده ایران در پیشش از انقلاب می‌دانند و برخی این را پولی بابت زندانیان. این سؤال‌ها با توجه به تحلیل‌ها، جواب‌های متعددی دارد. گارلین در ۲۵ آگوست از دیدار زندانیان و پهنو نوشت که در آن آران‌بیل به انگلیس و اتحادیه اروپا گفته است که این حمایت «پوچ» از توافق هسته‌ای ایران را کنار بگذارند. به گزارش این رسانه تانیاوه دومینیک راب را تحت فشار قرار می‌دهد تا انگلستان از توافق هسته‌ای حمایت نکند. ۱۹ آگوست الجزیره انگلیس از توقف نفیض اماراتی توسط ایران پس از کشتن دو ماهی‌گیر ایرانی خبر داده است. خبری از اینکه نفت‌کش آزاد شده، هنوز در رسانه‌های ایرانی منتشر نشده است. ۲۴ آگوست در برنامه The Boss هفته‌نامه بی‌بی‌سی که به گفت‌وگو با رهبران اقتصادی موفق از سراسر جهان می‌پردازد، نوبت شهزاد رفعتی، بنیان‌گذار و رئیس شرکت فناوری فیلم‌برداری اینترنتی BroadbandTV بود. شهزاد رفعتی فقط ۱۳ساله بود که تصمیم گرفت روزی تجارت جهان را بسازد. او همچنین می‌دانست شاید در ایران توانانه به آرزوی خود برسد؛ بنابراین در ۱۷سالگی رانندگی و اعتمادبه‌نفس او توانست پدر و مادرش را ترغیب کند که اجازه دهند او به ونگوور حرکت کند تا به دانشگاه برود. شهزاد در سال ۱۹۹۶ تنها با یک چمدان و انگلیس‌های اجتماعی؛ این حرف‌ها فقط برای این است که به خودمان کمک کنیم، چون حتی برای پهلوان‌ها هم گذر از چنین برهه‌های به‌هم‌ریخته و جامعه تکه‌تکه‌شده‌ای سخت است، چه برسد به ما آدم‌های معمولی.

قصه‌های شهر

رستم پیروز



گیتی صف‌زاده

● حالا که مدتی از ماجرای رومینا و چند دختر دیگر که به دست والدینشان کشته شدند، گذشته و آن تب‌وتاب هشتگ و انزجار خاموش شده، شاید بد نباشد نگاه دوباره‌ای به ماجرا بیندازیم. واقعیت این است که کشتن یک انسان دیگر، آن‌هم به دست پدرش، آن‌قدر ماجرای تکان‌دهنده و باورناپذیری است که هیچ انسان شریفی با آن همدلی نمی‌کند؛ اگر بپرسید چه چیز ماجرای کشتن سهراب شبیه کم‌توجهی ما به لطف رستم و سهراب با مفهومی مثل پرسشگری آشنا هستیم. بیان‌حال ما در داستان رستم و سهراب حبله افراسیاب را مسبب اصلی ماجرا می‌دانیم و گرچه از رندبازی رستم در پیشنهاد نبرد دوباره خوشمان نمی‌آید، اما با منطق نبرد و نیت وطن‌پرستانه رستم از آن چشم‌پوشی می‌کنیم و می‌گوییم تقدیر چنین بود که پدری پسرش را بکشد، اما رستم همچنان پهلوان بی‌بدیل قلب ماست. حالا اگر بپرسید چه چیز ماجرای کشتن سهراب شبیه کشتن دختری به دست پدرش است که فقط خلاف عرف رایج کلیشه‌های اجتماعی رفتار کرده، می‌گوییم هیچ چیز آن، جز اینکه حتی پهلوان‌ها هم جایی که می‌آورند، چه برسد به مردم عادی که در عمر کوتاهشان در شدت تغییرات اجتماعی، فرهنگی و ارزشی انگار صدمه می‌شوند. تصور می‌کنم پدرانی را که در خانواده‌هایی معمولی، به دنیا آمده‌اند، مثل خانواده‌های اکثر ما در ۵۰، ۶۰ سال پیش، خانواده‌هایی که در آن هر چیزی در جای تعریف‌شده خودش قرار داشت و نوعی آرامش و مشخص‌بودن هر نقش و کرداری به تجربه سال‌ها، پذیرفته و معین بود. در همین خانواده‌ها رشد می‌کند و بعد در سیر حوادث اجتماعی کشورش دوران نوجوانی و جوانی را در فضایی می‌گذرانند که در آن ارزش‌های اخلاقی و مفاهیمی مثل ایثار و از‌جان‌گذشتگی بابت ارزش‌های معنوی، به شکل گسترده‌ای هم تبلیغ می‌شود و آدم‌هایی به‌راستی برایش تلاش می‌کنند و از جان می‌گذرند. در همین مسیر کمک‌کم جامعه فقط پوسته و شکاری از این ارزش‌ها را حفظ می‌کند و مردان بی‌ادعا آهسته‌آهسته ناپای می‌شوند. در همین فاصله، رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های مجازی به‌سرعت رشد می‌کنند و برای ما که یک عمر این‌جور وابسته بودیم که فرزند باید با کسی دوست باشد که ما حداقل تا هفت یا هشت پششش را بشناسیم، مثل این است که از پشت‌بام وارد اتاق فرزندانم شده باشد. خیلی که حواسمان باشد، با روش ابتدایی محدودکردن استفاده از فضای مجازی و کنترل لحظه به لحظه سعی می‌کنیم جلوی این میهمان ناخوانده را بگیریم؛ غافل از اینکه بحث مجازی فضای مجازی نیست و در زیر پوست باعث ارزش‌ها و نگاه‌ها تغییر کرده و علاوه بر آن فضای مجازی دیگر میهمان ناخوانده نیست، شکل مهمی از زندگی فرزندان ماست؛ همین حالا که برای آموزش مجازی دوران کرونایی هرکس ناچار شده یک گوشی هوشمند دست فرزندش بدهد، بیشتر متوجه می‌شویم که ارتباطات مجازی دیگر یک مسئله جنینی نیست، شکل مهم زندگی در دنیای آینده است.

حالا تصور کنید شما آن پدر هستید، در همین مسیر به امروز رسیده‌اید، کودکی و جوانی شما در چنین فضایی شکل گرفته، نگاه امروزی عمومی این را به گونه‌ای می‌کند که شبکه مجازی همان زدی است که از پشت‌بام پوشاکی وارد خانه‌تان شده، فرزندان وقتی با شما حرف می‌زند، انگار هیچ کلمه مشترکی با شما ندارد (سرعت تغییرات نسلی به‌قدری است که فهم زبان نسل امروز به دشواری فهم زبان ساکنانی از کره مرخ است!) و به نظرتان می‌آید چیزی به بدیهی بودن سفیدی ماست را وقتی به فرزندان می‌گویند او جواب می‌دهد کدام ماست؟ از آن طرف صدای دوستان و آشنایان که طبق سنت کهنی که فرزند را ملک شخصی و بهترین‌شان‌دادن سجایای خانواده می‌دانند، دائم در گوشتان تکرار می‌شود و برخی رسانه‌ها نیز پیوسته صحنه‌هایی از آینده تلخ و سیاهی که به‌خاطر بستن‌شدن پیوندهای خانوادگی ایجاد می‌شود، به خوردتان می‌دهد. شما در میانه این توفان استهزادید و فکر می‌کنید صرفاً به‌خاطر پدربودن، به‌خاطر اینکه در قلیتان بهترین‌ها را برای فرزندان می‌خواهید، او نیز باید لبخند پرهمری تحویلتان دهد و حرفتان را گوش کند و ناگهان می‌بینید او هیچ اجبار یا تمایلی برای دوست‌داشتن شما یا پذیرفتن حرفتان در خود احساس نمی‌کند و چه‌بسا با دورشدن از شما، احساس شادی بیشتری می‌کند. می‌دانم که هیچ‌کدام از این حرف‌ها دلیل موجهی نیست که کسی انسان دیگری به‌ویژه فرزندش را بکشد، اما اگر تجربه قرارگرفتن در چنین توفانی را داشته باشید- که من می‌کنم در این روزها بسطیاری از پدران ایرانی تجربه می‌کنند- خواهید فهمید که رسیدن به لحظه استیصال و جنون خیلی هم بعید و عجیب نیست، بدیهی است که نوشتن این چند خط برای طرفداری از پدرانی نیست که دخترانشان را می‌کشند یا قواینبی که دشمنان را باز می‌گذارند یا از آن بدتر، شعارهایی در منمعت فضای مجازی و محدودکردن رسانه‌های اجتماعی؛ این حرف‌ها فقط برای این است که به خودمان کمک کنیم، چون حتی برای پهلوان‌ها هم گذر از چنین برهه‌های به‌هم‌ریخته و جامعه تکه‌تکه‌شده‌ای سخت است، چه برسد به ما آدم‌های معمولی.